

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال پانزدهم - شماره اول - بهار ۱۴۰۴ - شماره پیوسته ۴۷

بررسی انتقال تکواژهای تصریفی - تر و -ترین فارسی به گفتار و زبان دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی از منظر تصویرگونگی (ص ۹۷-۱۱۵)

عبدالحسین حیدری (نویسنده مسؤول)^۱، قاسم مهرآور گیگلو^۲

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۰

چکیده

در پژوهش حاضر، انتقال تکواژهای تصریفی - تر و -ترین فارسی به گفتار و زبان دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی از منظر تصویرگونگی مطالعه شده است. تصویرگونگی به رابطه از نوع شباهت بین صورت زبانی و معنی دلالت دارد. ابتدا واژه‌های مختوم به -تر و -ترین از محاوره زبانی دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی گردآوری شد و فراوانی کاربرد آنها تعیین گردید. سپس داده‌ها از منظر تصویرگونگی زبانی مورد تحلیل قرار گرفت. بنابراین پژوهش حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی انجام یافته است. افزوده شدن وندهای -تر و -ترین فارسی به واژه‌های بومی ترکی آذربایجانی بیانگر آن است که این نوع وندهای تصریفی به زبان گویشوران دوزبانه نفوذ پیدا کرده و بخشی از نظام زبانی آنها گشته است. عدم وجود رابطه تصویرگونه بین صورت و معنا (طبق اصل کمیت تصویرگونگی) در ساخت‌های برتر و برترین ترکی آذربایجانی موجب می‌شود که دو زبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی تجربه کاربرد تصویرگونه ساخت‌های برتر و برترین فارسی را به ساخت‌های متناظر زبان اول خود نیز تعمیم بدهند تا پردازش آنها در ترکی آذربایجانی را به مخاطبان خود آسان‌تر کنند. هر دو عامل زبانی و غیرزبانی در انتقال تکواژهای تصریفی - تر و -ترین فارسی به زبان دوزبانه‌ها تأثیر بسزایی دارند و این نوع انتقال از

۱. گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران.

Email: a.heidari@cfu.ac.ir

۲. گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۵۵، تهران، ایران.

Email: Gh.mehravar@cfu.ac.ir

نوع انتقال ترکیبی (ماده‌ای - الگویی) است. زیرا دوزبانه‌ها نه تنها صورت آوایی تکواژهای تصریفی (-ترو -ترین)، بلکه الگوی ساختوازی آنها را نیز به گفتار و زبان خود انتقال داده‌اند.

کلمات کلیدی: انتقال، دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی، تکواژهای -ترو و -ترین، تصویرگونگی.

۱. مقدمه

تعامل و تقابل بین اقوام و ملل متعدد که در طول تاریخ به صور گوناگون همچون مهاجرت، تجارت و جنگ اتفاق افتاده است؛ آثار و پیامدهای مختلفی برای بشریت داشته است که برخورد یا تماس زبان را می‌توان یکی از این پیامدها محسوب کرد. برخورد زبانی به کاربرد هم‌زمان بیش از یک زبان در یک جامعه دلالت دارد. همان‌طوری که توماسون (Thomason, 2001) اشاره می‌کند هیچ نوع شواهدی وجود ندارد که ثابت کند زبانی بدون ارتباط با زبان یا زبان‌های دیگر رشد و توسعه یافته باشد. در جوامع دو یا چندزبانه، افراد غیرهمزبان در برخورد با یکدیگر با مشکلات ارتباطی مواجه می‌شوند. آنها برای غلبه بر چنین مشکلاتی به استفاده متقابل از واژه‌ها و اصطلاحات زبان همدیگر متوسل می‌شوند که از آن تحت عنوان قرض‌گیری یا وام‌گیری زبانی یاد می‌شود. قرض‌گیری ساده‌ترین نوع تأثیری است که یک زبان می‌تواند بر زبان دیگر داشته باشد.

کیمیر (Kemmer, 2011) به عدم توازن در تبادلات زبانی متأثر از برخورد زبان‌ها اشاره می‌کند که جهت نقل انتقالات زبانی را اغلب از سمت و سوی زبان غالب به طرف زبان یا زبان‌های مغلوب سوق می‌دهد. تماس زبانی می‌تواند طیف گسترده‌ای از پیامدهای زبانی را داشته باشد که حداقل نتیجه آن، قرض‌گیری تعدادی واژه است؛ در صورتی که تماس زبانی طولانی‌مدت و شدید باشد، به خلق زبان‌های جدید مثل پی‌جین و کریول (pidgin and creole) منجر می‌شود. در بین این دو پدیده زبانی، امکان وقوع پیامدهای مختلفی از قبیل تداخل زبانی، دوزبانگی گسترده، قرض‌گیری دستوری و واجی و همگرایی زبانی وجود دارد که رخداد هر کدام از آنها به میزان تأثیرگذاری زبان‌ها بر یکدیگر بستگی دارد.

وینفورد (Winfred, 2003) از دو عامل عمده و مهم درونی (زبانی) و بیرونی (غیرزبانی) نام می‌برد که بر نتایج برخورد زبان‌ها مؤثرند. ماهیت روابط بین زبان‌ها به‌ویژه میزان همانندی رده‌شناختی زبان‌ها، محدودیت‌های زبانی که به مقوله‌های مختلف زبان‌شناسی (واج‌شناسی، ساختار و نحو) مربوط می‌شوند و ویژگی‌های همگانی زبان را در بر دارند؛ از عوامل درون‌زبانی تأثیرگذار بر پیامدهای تماس زبانی هستند. عوامل بیرونی یا غیرزبانی که با عنوان

عوامل اجتماعی-روانی شناخته می‌شوند، در هر دو سطح اجتماعی و فردی عمل می‌کنند. شدت و مدت زمان برخورد زبان‌ها، قدرت و اعتبار زبان‌ها، نگرش زبانی و انگیزه افراد در کاربرد زبان‌ها، ازجمله عوامل غیرزبانی تعیین‌کننده در نتایج برخورد زبان‌ها هستند. به نظر می‌رسد که عوامل غیرزبانی در تماس بین زبان‌های فارسی و ترکی‌آذربایجانی نقش پررنگ و برجسته‌تری را نسبت به عوامل زبانی ایفا کرده است. زیرا هر دو زبان فارسی و ترکی‌آذربایجانی با توجه به موضوع رده‌شناختی زبان‌ها کاملاً از یکدیگر متفاوتند. زبان فارسی عضوی از خانوادهٔ بزرگ هندواروپایی است و زبان ترکی‌آذربایجانی نیز به خانوادهٔ زبانی اورال-آلتایی تعلق دارد. افزون بر انبوهی از واژگان فارسی که در طول سده‌های مختلف به دلیل قرابت زبانی و از همه مهم‌تر جایگاه علمی، ادبی و رسمی زبان فارسی به زبان ترکی‌آذربایجانی انتقال پیدا کرده است؛ کامری (Comre, 1989) به انواع مختلفی از تکواژهای نقشی و دستوری فارسی مانند حروف ربط و ضمیر موصولی (که) اشاره دارند که از آغاز قرن سیزدهم میلادی به زبان‌های ترکی وارد شده است و تغییراتی را در سطح نحو (جملات مرکب) آن زبان‌ها به وجود آورده است.

در رابطه با قرض‌گیری ساختوازی، پژوهشگرانی همچون توماسون و کافمن (Thomason and Kaufman, 1988)، ماتراس (Matras, 2009) و قاردانی (Gardani, 2020) بر این باورند که فقط برخورد زبانی طولانی‌مدت و شدید؛ به عبارت دیگر، دو زبانی‌گسترده به این نوع قرض‌گیری منجر خواهد شد که از طریق آن وندهای اشتقاقی به‌وفور و وندهای تصریفی به‌ندرت همراه با واژه‌ها، به زبان دیگر انتقال می‌یابند. در میان سیلی از واژگان فارسی که به زبان ترکی‌آذربایجانی وارد شده است، می‌توان به واژه‌های زیادی مانند کارگر، کارمند، قصابی، ورزشگاه، شهرستان، صبحانه و ... اشاره کرد که دارای وندهای اشتقاقی‌اند و از فراوانی کاربرد بالایی نیز برخوردارند، در صورتی که رخداد چنین پدیده‌ای برای واژه‌های فارسی با وندهای تصریفی در گفتار و زبان گویشوران ترکی‌آذربایجانی خیلی اندک است. در همین راستا، بررسی گفتار دوزبانه‌های ترکی‌آذربایجانی-فارسی نشان داد که این افراد به‌ویژه دوزبانه‌های تحصیل‌کرده در صحبت به زبان مادری خود، صفات و قیدهایی مانند واضح‌تر، تشنگ‌تر، شل‌تر، بهترین و ... به کار می‌برند که دارای تکواژهای تصریفی -تر و -ترین هستند. مشاهده کاربرد مکرر تکواژهای مذکور در گفتار گویشوران دوزبانه، انگیزه‌ای شد تا این نوع انتقال ساختوازی از منظر تصویرگونگی (iconicity) مورد مطالعه قرار گیرد. تصویرگونگی که به رابطه از نوع شباهت یا همانندی بین صورت زبانی و مفهوم یا معانی

صورت یادشده دلالت دارد، در بخش مبانی نظری، با مثال و جزئیات بیشتری تشریح خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

ساختواژه یکی از مقوله‌های زبانی است که تأثیرپذیری آن از پدیده برخورد زبانی دیرهنگام اتفاق می‌افتد؛ چنانچه پیش‌تر اشاره شد رخداد قرض‌گیری ساختواژی مستلزم تماس زبانی درازمدت و دوزبانگی گسترده است. غیرمتداول بودن قرض‌گیری ساختواژی را می‌توان در سلسله‌مراتب‌های قرض‌گیری شناخته‌شده‌تری مشاهده کرد که زبان‌شناسانی نظیر توماسون و کافمن (Thomason and Kaufman, 1988)، روماین (Romaine, 1995)، ماتراس (Matras, 2009) ترسیم کرده‌اند و در ادامه، زبان‌شناسانی مانند سایکل (Sakel, 2007)، سیفارت (Seifart, 2017)، قاردانی (Gardani, 2020) از زوایای مختلف جزئیات مبحث قرض‌گیری ساختواژی در حوزه برخورد زبان‌ها را تبیین نموده‌اند.

توماسون و کافمن (Thomason and Kaufman, 1988) پنج سطح برای قرض‌گیری متصور شده‌اند که طبق آن، قرض‌گیری انواع و ندها در سطح سوم و به دنبال قرض‌گیری واژگانی (سطح اول) و قرض‌گیری تعدادی تکواژ نقشی و نحوی (سطح دوم) اتفاق می‌افتد. روماین (Romaine, 1995) قرض‌گیری ساختواژی را حدفاصل بین قرض‌گیری واژگانی و قرض‌گیری نحوی فرض کرده است که طی آن وندهای اشتقاقی و وندهای تصریفی به‌ترتیب، همراه با واژه‌ها به زبان دیگر منتقل می‌شوند.

ماتراس (Matras, 2009) نیز در سلسله‌مراتب قرض‌گیری پیشنهادی خود به شفافیت معنایی و دستوری وندها تأکید دارد. طبق دیدگاه او وندهای تصریفی به دلیل اتکا به نقش معنایی-دستوری اسم‌ها در گروه‌های اسمی و یا همان نقش فعل‌ها در جمله، دیرتر قرض گرفته می‌شوند. درحالی‌که وندهای اشتقاقی در سطح واژه عمل می‌کنند و جزء جدایی‌ناپذیر آن هستند، بنابراین انتقال آنها به زبان دیگر همراه با واژه پایه، به‌راحتی انجام می‌پذیرد. سلسله‌مراتب قرض‌گیری که ماتراس (Matras, 2009) پیشنهاد می‌دهد به شرح زیر است:

۱- واژگانی < غیرواژگانی

۲ - تکواژهای آزاد < تکواژهای وابسته

۳- اسم < غیراسم

۴- وندهای اشتقاقی < وندهای تصریفی

۵- ساخت‌های دستوری به همراه عناصر دستوری

افزون‌براین، ماتراس (Matras, 2009) به محدودیت‌های فرهنگی-اجتماعی اشاره دارد که قرض‌گیری ساختواژی، به‌ویژه قرض‌گیری وندهای تصریفی را با مشکل مواجه می‌کند. از نظر او، تصریف بر انتخاب زبانی توسط دوزبانه‌ها تأثیر بسزایی دارد و به دلیل همین اثرگذاری قابل‌ملاحظه روی نظام زبان و هویت اجتماعی اهل زبان، در فرایند قرض‌گیری ترجیح داده نمی‌شود. پژوهش‌هایی همچون قاردانی (Gardani, 2020) و سیفارت (Seifart, 2017) روی مقوله ساختواژه در حوزه برخورد زبان‌ها متمرکز شده است. این پژوهشگران نشان دادند که تناوب قرض‌گیری ساختواژی به نوع سازه یا ساختی که قرض گرفته می‌شود، بستگی دارد. سیفارت (Seifart, 2017) با مطالعه قرض‌گیری وندها در ۱۰۰ زبان دنیا، ضمن اشاره به قرض‌گیری راحت‌تر وندهای اشتقاقی نسبت به وندهای تصریفی، نشان داد که قرض‌گیری وندهای تصریفی فعل در مقایسه با وندهای تصریفی اسم به ندرت اتفاق می‌افتد.

ماتراس و ساکیل (Matras and Sakel, 2007) و ساکیل (Sakel, 2007) از دو اصطلاح قرض‌گیری ماده‌ای و قرض‌گیری الگویی (matter and pattern borrowing) در حوزه مطالعات برخورد زبان‌ها استفاده نموده‌اند. در قرض‌گیری ماده‌ای، خود عنصر زبانی به صورت کلی یا با تغییراتی وام گرفته می‌شود، مانند وارد شدن یک کلمه با تلفظ و معنای اولیه به زبان دیگر. در قرض‌گیری الگویی، فقط قاعده انتزاعی وام گرفته می‌شود مثل قرض‌گیری ساخت جمع مکسر از عربی و جمع بستن کلمات فارسی با آن، مانند بنادر؛ بندر یک کلمه فارسی است (نغزگوی کهن، ۱۳۹۲: ۶۶).

در قرض‌گیری نوع اول، ماده آوایی به صورت عینی انتقال می‌یابد؛ در صورتی که در نوع دوم، الگوی ساختواژی-معنایی قرض گرفته می‌شود. افزون بر این تمایز (تمایز بین قرض‌گیری ماده‌ای و الگویی)، قاردانی (Gardani, 2020) از نوع سوم قرض‌گیری یاد می‌کند که ترکیبی از قرض‌گیری ماده‌ای و الگویی است. در این نوع قرض‌گیری، نه تنها الگوی ساختواژی-معنایی به زبان پذیرا انتقال می‌یابد، بلکه صورت یا ماده‌ای که بر تجلی آوایی آن الگو دلالت دارد، نیز قرض گرفته می‌شود. قاردانی (Gardani, 2020) افزودن پسوند جمع‌ساز عربی - ات به واژه‌های فارسی (مانند ده - دهات) را قرض‌گیری ترکیبی فرض نمی‌کند؛ زیرا ویژگی و الگوی جمع بستن از طریق افزودن پسوند به واژه‌های مفرد، از پیش در زبان فارسی بوده

است. بنابراین این نوع قرض‌گیری از نوع قرض‌گیری ترکیبی شمرده نمی‌شود، بلکه یک نوع قرض‌گیری ماده‌ای است.

در ارتباط با قرض‌گیری ساختواژی ترکی‌آذربایجانی از فارسی و یا برعکس، مطالعات زیادی انجام نشده است. حسینی‌معصوم و همکاران (۱۳۹۳) به تک‌واژه‌های وابسته یا پسوند‌های ترکی مانند -چی، -باشی و ... اشاره کرده‌اند که به عنوان پسوند‌های قرضی زیا در زبان فارسی عمل می‌کنند و برای رساندن معنا و مفهوم دقیق به واژه‌های فارسی (نظیر ابریشم‌چی، آشپزباشی و ...) متصل شده‌اند. حیدری (۱۴۰۲) نیز به بررسی واژه‌های مختوم به -ی فارسی در گفتار گویشوران ترکی‌آذربایجانی در چارچوب مدل زبان ماتریس (Matrix language frame model) پرداخته است.

طبق یافته‌های او همه واژه‌های مختوم به -ی فارسی در گفتار گویشوران ترکی‌آذربایجانی از زبان فارسی به زبان و گفتار آنها منتقل شده است و هیچ واژه بومی ترکی‌آذربایجانی در میان داده‌ها یافت نگردید که با پسوند -ی فارسی ترکیب شده باشد. واژه‌های مختوم به -ی اشتقاقی (مانند انقلابی، غذاخوری، حزب الهی)، حجم قابل‌توجهی از داده‌ها را به خود اختصاص داده بود؛ در صورتی که واژه‌های مختوم به -ی تصریفی (مانند -ی نکره) از فراوانی حداقلی برخوردار بود و -ی دوم شخص مفرد اصلاً در گفتار گویشوران ظاهر نشده بود. در نهایت، حیدری (۱۴۰۲) نتیجه‌گیری می‌کند که بین انتخاب تکواژهای وابسته در سطوح انتزاعی تولید گفتار و ظهور یا عدم ظهور آنها در گفتار گویشوران دوزبانه، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که می‌توان با استفاده از اصول و فرضیه‌های مدل زبان ماتریس، راه‌یابی یا عدم راه‌یابی آنها از زبانی به زبان دیگر را تبیین نمود.

علیزاده‌ا قدم و همکاران (۱۴۰۳) کارکرد زبان‌های فارسی، ترکی و عربی در ایران دوره صفوی و همچنین قرض‌گیری واژگانی زبان‌های فارسی و ترکی از یکدیگر را بررسی کرده‌اند. نتایج مطالعه آنها نشان داد عربی زبان دین و علم بود و لغات و اصطلاح‌های مذهبی و علمی فراوانی از آن زبان به فارسی و ترکی وارد شده است. فارسی زبان شعر و ادب بود و واژه‌ها و اصطلاحات شعری و ادبی را به ترکی قرض داده است و در نهایت ترکی به عنوان زبان شاهان و ارتش در حوزه دربار و قشون کاربرد داشت و لغت‌ها و عبارت‌های نظامی و دیوانی به زبان فارسی وام داده است.

۳. مبانی نظری

مبانی نظری در دو بخش (۱-۳). تصویرگونی و ۲-۳. تکواژهای تصریفی -ترو-ترین) ارائه می‌گردد.

۳-۱. تصویرگونی

رابطه بین دال (صورت‌های زبانی) و مدلول (مفاهیم یا معانی) به دو طریق نشانه‌های نمادین (نمادها) و نشانه‌های تصویرگونه (شمایل‌ها) صورت می‌پذیرد. همانطوری که دو سوسور (Saussure, 1916) تأکید دارد رابطه میان دال و مدلول در همه زبان‌ها اختیاری بوده و حاصل نوعی قرارداد اجتماعی است. او از رابطه میان دال و مدلول به عنوان نشانه نام می‌برد و نشانه‌های زبانی یا همان نمادها را امری دل‌خواهی یا اختیاری معرفی می‌کند، مانند بسیاری از واژه‌های فارسی پنجره، دفتر، قلم و ... که هیچ نوع شباهت یا رابطه طبیعی بین صورت واژه‌ها و آنچه که بدان دلالت دارند، وجود ندارد.

سوسور (Saussure, 1916) به گروهی از واژه‌ها (نام‌آواها) اشاره می‌کند که اختیاری بودن رابطه بین دال و مدلول را نقض می‌کند، واژه‌هایی مانند شالاپ شلوپ، خش‌خش و ... که در آنها بین دال و مدلول رابطه‌ای از نوع شباهت یا همانندی وجود دارد. وی به دلیل محدود بودن چنین واژه‌ها (نام‌آواها) در زبان، از آنها به عنوان استثناهای زبانی یاد می‌کند که دارای نشانه‌های تصویرگونه‌اند. بنابراین سوسور زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند که به ارتباط بین دال و مدلول دلالت دارد.

پیرس (Peirce, 1931) رابطه بین دال و مدلول را نسبی و تقریبی دانسته است و براساس نسبت و میزان این رابطه، نشانه‌ها را به صورت پیوستاری از نهایت تصویرگونی تا نهایت نمادگونی قرار داده است. پیرس مفهوم تصویرگونی را فقط محدود حوزه واژگان نمی‌داند، بلکه او بحث را گسترش داده و مفهوم تصویر را به شباهت میان ساختار زبان و ساختار جهان بسط می‌دهد.

نیومایر (Newmeyer, 2000) ساخت دستوری زبان را بازتاب تصویرگونه ساخت مفهومی می‌داند؛ به عبارت دیگر، ساخت زبان تا حدود زیادی پایه و اساس تصویرگونی دارد (ساخت‌های زبانی با تجارب بشری روابط طبیعی دارد). صورت، طول و پیچیدگی ساخت زبانی در یک بازنمایی زبانی، آینه و بازتاب صورت، طول و پیچیدگی تجربه یا راهبردهای ارتباطی است که آن بازنمایی، رمزگذاری می‌کند.

دیسل (Diessel, 2008) با بررسی تأثیر عامل تصویرگونی بر توالی بندها در جملات مرکب نتیجه‌گیری کرد که اگر در جهان خارج، فعلی زودتر انجام یابد، در ساخت زبان نیز به همان ترتیب منعکس می‌شود. برای مثال در جمله مرکب "اتومبیل به سنگ بزرگ برخورد کرد و به دره سقوط کرد" توالی دو جمله با ترتیب رخداد آن در دنیای خارج یکسان است، ابتدا اتومبیل به سنگ برخورد می‌کند و سپس سقوط می‌کند. طبق گیون (Gion, 1991: 87-89) رمزگذاری تصویرگونه در حوزه ساخت‌های زبانی به‌صورت سه اصل عمده کمیت (quantity principle)، قرابت (proximity principle) و توالی (sequential principle) نمایان می‌شود:

۱- اصل کمیت: اصلی که به وجود رابطه مستقیم بین افزایش کمیت صورت با افزایش کمیت معنا قائل است؛ به عبارت دیگر، کمیت‌های افزون‌تر معنا در قالب کمیت‌های افزون‌تر صورت نمود پیدا می‌کنند (صورت و معنا به لحاظ کمی با هم همگونی دارند). "درختان سیب" به لحاظ کمی افزون‌تر از "درخت سیب" است، بنابراین در قالب صورت زبانی بیشتر نیز بیان شده است (کمیت معنا و مفهوم با کمیت صورت یا ساخت زبانی برابر است).

۲- اصل قرابت یا فاصله: طبق این اصل فاصله مفهومی با فاصله زبانی همگونی دارد. فاصله بین مقوله‌های زبانی منعکس‌کننده فاصله بین مقوله‌های مفهومی است. هر آنچه که از لحاظ ذهنی ارتباط بیشتری با دیگری دارد از لحاظ فیزیکی نیز پیوستگی بیشتری با آن دارد. برای مثال در گروه اسمی "پیراهن پشمی قرمز کهنه"، صفت "پشمی" که بیانگر ویژگی اساسی و ضروری است، به اسم نزدیک‌تر است.

۳- اصل توالی: ترتیب سازه‌ها و ساخت زبانی بازتاب ترتیب زمانی حوادثی است که در عالم خارج اتفاق می‌افتد. راسخ‌مهند و سلیمیان (۱۳۹۴) با مطالعه توالی بندهای قیدی در زبان فارسی، نتیجه‌گیری کرده‌اند که در بیان آنها اغلب اصل توالی تصویرگونی رعایت شده است؛ برای مثال در جمله "اگر باران بیاید می‌رویم" بند شرطی معمولاً در جایگاه آغازی قرار می‌گیرد که مفهومی را پیش از اتفاق اصلی بیان می‌کند و بند نتیجه نیز در جایگاه پایانی واقع می‌شود؛ زیرا نتیجه به لحاظ مفهومی پس از عمل اصلی به دست می‌آید.

در پژوهش حاضر نیز تلاش خواهد شد تا انتقال تکواژهای تصریفی -ترو-ترین فارسی به گفتار و زبان دوزبانه ترکی آذربایجانی-فارسی براساس اصل کمیت تصویرگونی زبانی تبیین شود.

۲-۳. تکواژهای تصریفی -تر و -ترین

پسوند یا تکواژ -تر، تکواژ تصریفی در زبان فارسی است که با افزوده شدن به صفت‌ها یا قیده‌های ساده، صفت‌ها یا قیده‌های از نوع برتر (تفضیلی) می‌سازد (صفت: گرم، گرم‌تر و قید: زود، زودتر). چنانچه مشکوه‌الدینی (۱۳۹۴) به تفصیل تشریح کرده است، واژه صفت یا قید ممکن است ثابت و بی‌درجه باشد که به آنها صفت ثابت یا قید ثابت گفته می‌شود (صفت ثابت: زنده، مرده و قید ثابت: ناگهان، اکنون). برخلاف صفت یا قید ثابت، دسته دیگری از صفت‌ها یا قیده‌ها هستند که به حالت‌های درجه‌ای اشاره می‌کنند و به همین سبب درجاتی را شامل می‌شوند. به این دسته از واژه‌های صفت یا قید، صفت یا قید درجه‌ای گفته می‌شود که به صورت صفت برتر یا قید برتر به کار برده می‌شوند (صفت برتر: گرم‌تر و قید برتر: دیرتر). به ساخت نحوی صفت برتر و قید برتر به همراه حرف اضافه "از" گروه صفتی و گروه قیدی با ساخت مقایسه‌ای برتر گفته می‌شود.

صفت برتر: الف- صفت برتر + از + گروه اسمی : او جوان‌تر از هر کسی است.

ب- از + گروه اسمی + صفت برتر : او از هر کسی جوان‌تر است.

قید برتر: الف- قید برتر + از + گروه اسمی : او بهتر از دیگران کار می‌کند.

ب- از + گروه اسمی + قید برتر : او از دیگران بهتر کار می‌کند.

پسوند یا تکواژ -ترین، تکواژ تصریفی در زبان فارسی است که با افزوده شدن به صفت‌های ساده، صفت‌های از نوع برترین (عالی) می‌سازد (مانند جوان، جوان‌ترین). در ساخت مقایسه‌ای صفت برترین، صفت برترین با رابطه دستوری وابسته صفتی پیشین، الزاماً پیش از اسم هسته ظاهر می‌شود.

صفت برترین: صفت برترین + اسم: جوان‌ترین رئیس جمهور، داناترین معلم همان طوری که در توصیف صفت یا قید برتر اشاره شد، گروه حرف اضافه‌ای متمم صفت یا قید برتر ممکن است به دنبال و یا در جلو صفت یا قید برتر ظاهر گردد؛ درحالی که صفت برترین با رابطه دستوری وابسته صفت پیشین الزاماً پیش از اسم هسته در گروه اسمی به کار می‌رود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). همچنین توجه به این نکته لازم است که در زبان فارسی صورت قید برترین به کار نمی‌رود.

در رابطه با صفت برتر و برترین در زبان ترکی آذربایجانی، چنانچه احمدی گیوی (۱۳۸۳) ابراز نموده است، صفت برتر در زبان ترکی، نشانه ویژه‌ای ندارد و آن را درست مانند صفت ساده به کار می‌برند و برتر بودن آن از بافت و مفهوم جمله برمی‌آید.

1- *bī ev o ev-dān boyük-di.*

است-بزرگ از-خانه آن خانه این

۱- این خانه از آن خانه بزرگ‌تر است.

همچنین صفت برترین نیز در زبان ترکی، پسوند ویژه‌ای ندارد و گاهی اوقات گویشوران قید تأکید *lāp* یا *an* را پیش از صفت ساده به کار می‌برند، البته گویشوران امروزی از این قیدهایی تأکید استفاده نمی‌کنند.

۲- *molavi Irān-in lāp/an boyuk sāziri-dir.* مولوی بزرگترین شاعر ایران است.

قید برتر در زبان ترکی مانند صفت برتر هیچ نوع نشانه یا پسوندی ندارد و مثل قید ساده به کار برده می‌شود.

۳- *o siz-dan ředř jal-di.* او دیرتر از شما آمد.

آمد دیر از-شما او

۴. روش پژوهش

۳۰ نفر (مرد و زن) دوزبانه ترکی آذربایجانی-فارسی از مناطق مرکزی استان اردبیل (شهرهای اردبیل، مشگین‌شهر، خلخال، نیر و نمین)، نمونه آماری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند که به صورت هدفمند و هر نفر برای مصاحبه تقریباً ۲۰ دقیقه‌ای انتخاب شدند. ۳۰ نفر (که سن آنها بین ۱۸ تا ۶۵ در نوسان بود) به دو گروه ۱۵ نفره ۱- دوزبانه‌های عادی ۲- دوزبانه‌های تحصیل کرده، تقسیم شدند. دوزبانه‌های عادی که طیفی از افراد دوزبانه کم‌سواد، دارای مدرک ابتدایی و سیکل بودند و اکثر آنها بر مهارت صحبت به زبان فارسی تسلط کامل

نداشتند. این افراد شغل آزاد داشتند و در صحبت به زبان مادری تا حدودی از واژه‌های فارسی نیز استفاده می‌کردند. دوزبان‌های تحصیل‌کرده که به هر دو زبان تسلط کامل داشتند و در صحبت کردن به زبان ترکی آذربایجانی از واژه‌های فارسی زیادی بهره می‌بردند، مدارک دانشگاهی داشته و مشغول کارهای دولتی، علمی و فرهنگی بودند.

واژه‌های مختوم به -تر و -ترین از گفتار هر دو گروه (دوزبان‌های عادی و تحصیل‌کرده) استخراج گردید و فراوانی آنها نیز تعیین شد که طبق جدول ۱ نشان داده شده است و نمونه‌هایی از جملات، در مثال‌های ۴ تا ۱۲ ارائه شده است. به دلیل محدود بودن و تعداد خیلی اندک واژه‌های مختوم به -تر و -ترین در گفتار افراد پیسواد و ناتوان در تکلم به زبان فارسی، از درج فراوانی داده‌های گفتار آنها صرف‌نظر شد.

برای این که دوزبان‌ها در گفتار خود صفت و قید برتر، همچنین صفت برترین به کار ببرند، تعدادی پرسش (۱۵ گویه) با توجه به بافت محاوره و گفتگو در زمینه‌های گوناگون زندگی اجتماعی طراحی شده بود که موجب می‌شد تا مصاحبه شوندگان در جواب خود از بافت مقایسه‌ای استفاده کنند: مانند *hānsi šahr boyuk-di?* (کدام شهر بزرگتر است؟)، *kim tez dars-in qutār-di?* (چه کسی زودتر درسش را تمام کرد؟). چنانچه در جدول نیز مشاهده می‌شود فراوانی کاربرد تکواژ-تر به مراتب بیشتر از فراوانی کاربرد وند -ترین بوده است. همچنین وند -ترین بیشتر در گفتار دوزبان‌های تحصیل‌کرده ظاهر شده است.

پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. زیرا داده‌های گردآوری‌شده پس از تعیین فراوانی کاربرد، از منظر تصویرگونگی زبانی و دیدگاه‌های مختلف در حوزه قرض‌گیری ساختوازی از جمله قاردانی (Gardani, 2020) مورد تحلیل قرار گرفته است.

۵. تحلیل داده‌ها

همان‌طوری که در جدول ۱ نشان داده شده است، تکواژ -تر فارسی هم به‌عنوان نشانه صفت برتر و هم به‌عنوان نشانه قید برتر در گفتار هر دو نوع دوزبان‌های ترکی آذربایجانی-فارسی تظاهر پیدا کرده است که فراوانی آنها به ترتیب ۳۹۰ و ۳۸ شمرده شده است. همچنین فراوانی تکواژ -ترین فارسی در گفتار دوزبان‌ها ۱۸۰ مورد است. بنابراین تکواژ -تر فارسی به‌عنوان نشانه صفت‌ساز از بیشترین فراوانی در میان داده‌های جمع‌آوری‌شده برخوردار است.

جدول ۱. فراوانی تکواژهای -تر و -ترین فارسی در گفتار دوزبانه‌ها

نوع تکواژ	نوع واژه	مثال	نوع گویشور و فراوانی کاربرد تکواژ	جمع فراوانی	
			دوزبانه عادی	دوزبانه تحصیل کرده	
-تر	صفت برتر	yeka-tar (بزرگتر)	۱۶۷	۲۲۳	۴۲۸
	قید برتر	tez-tar (زودتر)	۱۶	۲۲	۳۹۰
-ترین	صفت برترین	yeka-tarin (بزرگترین)	۶۸	۱۱۲	۱۸۰

در ادامه، نمونه‌هایی از تظاهر هر دو نوع تکواژ-تر و -ترین فارسی در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی که به صفت‌ها و قیدهای ساده هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی افزوده شده‌اند، همراه با توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد.

4- bī dasqāh **daqiq-tar** iṣ-le-yir.

کارمی‌کند دقیق‌تر دستگاه این

۴- این دستگاه دقیق‌تر کار می‌کند.

5- bī seri **qalib-tar** oxu-du.

خواند جالب‌تر بار این

۵- این بار جالب‌تر خواند.

6- ahmad **behtar**in dost-īm-dī.

است-مالکیت-دوست بهترین احمد

۶- احمد بهترین دوستم است.

واژه‌های دقیق‌تر در جمله ۴، جالب‌تر در مثال ۵ و بهترین در جمله ۶ به ترتیب به عنوان صفت برتر، قید برتر و صفت برترین به کار برده شده‌اند. این نوع صفت‌ها و قیدها واژه‌هایی هستند که از زبان فارسی به گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی انتقال یافته‌اند. افزون‌براین مثال‌ها در میان داده‌ها، نمونه‌های فراوانی از تکواژهای -تر و -ترین فارسی یافت شد که به واژه‌های بومی ترکی آذربایجانی افزوده شده بودند تا ساخت‌های نشاندار همچون

صفت ساده بومی ترکی آذربایجانی + -تر و -ترین فارسی و قید ساده بومی ترکی آذربایجانی + -تر فارسی شکل بگیرد، برای مثال:

7- *bī otāq o otāq-dān yeka-tar-di.*

است-بزرگ‌تر از-اتاق آن اتاق این

۷- این اتاق از آن اتاق بزرگ‌تر است.

8- *qāč tez-tar yetiš-ax.*

برسیم زودتر بدو

۸- بدو زودتر برسیم.

9- *bīrā šahr-in udguz-tarin yer-i-di.*

است-مالکیت-جا ارزان‌ترین مالکیت-شهر اینجا

۹- اینجا ارزان‌ترین جای شهر است.

چنانچه در مثال‌های ۷، ۸ و ۹ مشاهده می‌شود تکواژهای -تر و -ترین فارسی به واژه‌های ترکی آذربایجانی افزوده شده است و به ترتیب صفت برتر، قید برتر و صفت برترین ساخته شده است. از میان ۶۰۸ مورد داده جمع‌آوری شده، فراوانی ترکیب صفت‌ها و قیدهای ترکی آذربایجانی با تکواژهای -تر و -ترین فارسی ۴۳۸ مورد است. صفت ساده ترکی آذربایجانی + -تر با فراوانی کاربرد ۳۲۵، قید ساده ترکی آذربایجانی + -تر با فراوانی کاربرد ۲۱ به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین صفت ساده ترکی آذربایجانی + -ترین دارای فراوانی کاربرد ۹۲ مورد است.

ممکن است در گروه صفتی و قیدی، پیش از صفت یا قید، واژه‌هایی همچون "بسیار، خیلی، کمی و نسبتاً" به کار رود که مشکوه‌الدینی (۱۳۹۴) از آنها با عنوان حروف درجه نام می‌برد. به گروهی که هسته آن صفت یا قید باشد، گروه صفتی یا گروه قیدی گفته می‌شود (خیلی آرام، بسیار زیبا، کمی سردتر). از میان چهار حرف درجه زبان فارسی فقط واژه "نسبتاً" در بین داده‌ها یافت شد که دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی با صفت‌ها و قیدهای هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی به کار برده بودند، مانند:

10- *qardāš-īm man-a bāxān nisbatan ārīx-tar-di.*

است-لاغرتر نسبتاً درمقایسه با-من برادرم

۱۰- برادرم در مقایسه با من نسبتاً لاغرتر است.

دوزبانه ترکی آذربایجانی-فارسی در جمله ۱۰ حرف درجه "نسبتاً" را پیش از صفت ترکی آذربایجانی ārix-tar (لاغرتر) به کار برده است؛ همین فرد در مثال دیگر به جای ārix-tar (لاغرتر)، خود واژه فارسی "لاغرتر" را بعد از حرف درجه نسبتاً استفاده کرده بود. حروف درجه فارسی "خیلی، بسیار و کمی" در میان داده‌های گردآوری شده مشاهده نگردید و به جای آنها دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی معادل‌های ترکی آذربایجانی čox (خیلی)، bir āz (یک کمی) را پیش از صفت‌ها و قیدها به کار برده بودند.

11- o san-dan bir āz tez-tar yetiš-di.

رسید زودتر کمی یک از-تو او

۱۱- او یک کمی زودتر از تو رسید.

12- bī kot čox qašanj-tar-di.

است-قشنگ تر خیلی کت این

۱۲- این کت خیلی قشنگ تر است.

همان‌طوری که در مثال‌های ۱۱ و ۱۲ مشاهده می‌شود واژه‌ها یا حروف درجه "نسبتاً، čox (خیلی) و bir āz (یک کمی) پیش از صفت‌ها و قیدهای هر دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی به کار رفته است. صفت‌ها و قیدها بعد از حرف درجه čox (خیلی) و bir āz (یک کمی) هم به صورت ساده (بدون پسوند) و هم با تکواژهای -ترو-ترین فارسی در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی تظاهر آوایی پیدا کرده بود.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از دو زبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی (از کم سواد تا باسواد و تحصیل کرده) از تکواژهای تصریفی -ترو-ترین فارسی در صحبت کردن به زبان اول خود بهره می‌برند. افزوده شدن وندهای -ترو-ترین فارسی به واژه‌های بومی ترکی آذربایجانی بیانگر آن است که این نوع وندهای تصریفی به زبان گویشوران دو زبانه نفوذ پیدا کرده و بخشی از نظام زبانی آنها گشته است. چنانچه صفوی (۱۳۷۴) اظهار نموده است قرض‌گیری جنبه اجتماعی دارد و به زبان مربوط می‌شود. در ساخت صفت و قید برتر فارسی، همچنین ساخت صفت برترین این زبان که به ترتیب طبق الگوی صفت ساده و قید ساده + ترو و صفت ساده + ترین نمایان می‌شود، اصل

کمیت تصویرگونگی رعایت شده است. به عبارت دیگر، در ساخت‌های مذکور زبان فارسی بین معنا و صورت زبانی رابطه تصویرگونه برقرار است. "سنگین‌تر" به لحاظ کمی افزون‌تر از "سنگین" است و در قالب صورت زبانی بیشتر نیز بیان شده است؛ در صورتی که چنین رابطه‌ای در ساخت‌های برتر و برترین زبان ترکی آذربایجانی قابل مشاهده نیست.

همین عدم وجود رابطه تصویرگونه بین صورت و معنا (طبق اصل کمیت) در ساخت‌های مذکور ترکی آذربایجانی موجب می‌شود که دو زبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی تجربه کاربرد تصویرگونه ساخت‌های برتر و برترین زبان فارسی را به ساخت‌های متناظر زبان اول خود نیز تعمیم بدهند. این دو زبانه‌ها برای این که پردازش و درک بافت‌های مقایسه‌ای در زبان ترکی آذربایجانی را به مخاطب یا مخاطبان خود آسان‌تر کنند، به افزودن وندهای -تر و -ترین فارسی به واژه‌های بومی زبان خود مبادرت می‌ورزند. بنابراین انتقال وندهای تصریفی فارسی به گفتار و زبان دوزبانه‌های این پژوهش طبق اصل کمیت تصویرگونگی قابل تبیین است. این دو زبانه‌ها با چنین رفتار زبانی بار پردازش و درک بافت‌های مقایسه‌ای توسط مخاطبان خود در زبان ترکی آذربایجانی را به مقدار قابل توجهی کم می‌کنند.

هر دو عامل زبانی و غیرزبانی در انتقال سازه‌ها و ساخت‌های زبان فارسی به زبان ترکی آذربایجانی تأثیر بسزایی دارند. شدت و مدت زمان برخورد زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی (که کامری به آن اشاره کرده است)، دو زبانگی گسترده، جایگاه علمی و ادبی زبان فارسی که نشان از قدرت و اعتبار زبان فارسی در کشورمان دارد، نگرش مثبت و انگیزه افراد غیرفارسی زبان در یادگیری و تسلط بر زبان فارسی، از عوامل غیرزبانی هستند که همراه با عامل زبانی ساختوازی-معنایی (عدم وجود وندهایی برای نمایش ساخت‌های برتر و برترین در ترکی آذربایجانی) در انتقال وندهای تصریفی -تر و -ترین فارسی به گفتار و زبان دوزبانه‌ها نقش مهم و اساسی ایفا کرده‌اند.

چنانچه وینفورد (Winford, 2003) اشاره کرده است هر وقت و هر کجا که گویشوران یک زبان، سازه‌ها و یا واژه‌هایی را برای دلالت بر اشیا، رفتارها، نگرش‌ها و تفکرها در زبان خود پیدا نکنند به قرض‌گیری از زبان دیگر دست می‌یازند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که عدم وجود وندهایی برای تجلی صوری مفاهیم برتر و برترین در زبان ترکی آذربایجانی موجب می‌شود که گویشوران دوزبانه ترکی آذربایجانی-فارسی در مواجهه با خلاء ارتباطی در تعاملات زبانی، به انتقال وندهای تصریفی -تر و -ترین فارسی به زبان خود متوسل شوند.

انطباق این انتقال زبانی با یافته‌های مطالعات پیشین ازجمله حیدری (۱۴۰۲) که نشان داد هیچ‌وند اشتقاقی فارسی با واژه بومی ترکی آذربایجانی پیوند نیافته است، بر تقدم انتقال تکواژ تصریفی فارسی به زبان دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی دلالت دارد؛ درحالی که سلسله‌مراتب‌های قرض‌گیری پیشنهادی روماین (Rmaine, 1995)، توماسون و کافمن (Thomason and Kaufman, 1988) و ماتراس (Matras, 2009) بر قرض‌گیری سهل‌تر و سریع‌تر وندهای اشتقاقی نسبت به وندهای تصریفی صحه گذاشته‌اند. بنابراین انتقال سازه یا سازه‌هایی برای رفع خلاء ارتباطی در تعاملات زبانی طبق اظهار نظر وینفورد Winford, (2003)، اولویت اساسی گویشوران زبان پذیراست که در تعیین سلسله‌مراتب قرض‌گیری، بایستی مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

فراوانی کاربرد زیاد واژه‌های بومی ترکی آذربایجانی + وندهای -تر و -ترین فارسی حاکی از آن است که راه‌یابی این دو تکواژ وابسته فارسی به گفتار و زبان دوزبانه‌ها در ردیف انتقال ترکیبی (ماده‌ای - الگویی) قرار داد. زیرا دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی -فارسی نه‌تنها صورت آوایی تکواژهای تصریفی (-تر و -ترین)، بلکه الگوی ساختوازی آنها (صفت ساده + تر، قید ساده + تر و صفت ساده + برترین) را نیز به گفتار و زبان خود انتقال داده‌اند. انتقال سازه‌ها و ساخت‌های زبان فارسی به زبان ترکی آذربایجانی که نمونه‌ای از آن در پژوهش حاضر تحلیل شد، مهر تأییدی بر همگرایی مستمر و بیشتر زبان ترکی آذربایجانی با زبان فارسی است که از پیامدهای طبیعی و قابل پیش‌بینی پدیده برخورد زبانی در یک جامعه دو یا چندزبانه محسوب می‌گردد.

منابع

۱. احمدی‌گیوی، حسن. (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. تهران: قطره.
۲. حسینی‌معصوم، سیدمحمد؛ امینی، حیدرعلی و نعمتی، مسیح‌اله. (۱۳۹۳). طبقه‌بندی تغییرات ساختوازی در فرایند وام‌گیری واژه‌ها از زبان ترکی به فارسی. مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۴، ۵۳-۷۲.
۳. حیدری، عبدالحسین (۱۴۰۲). بررسی واژه‌های مختوم به -ی فارسی در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی در چارچوب مدل زبان ماتریس. زبان‌شناسی و

- گویش‌های ایرانی، ۸ (۲)، ۵۵-۶۹. doi: 10.22099/jill.2024.48529.1361
۴. راسخ‌مهند، محمد و سلیمیان، رقیه. (۱۳۹۴). توالی بندهای قیدی در زبان فارسی. ادب پژوهی، ۳۲، ۱۹۲-۱۷۳. doi: 20.1001.1.17358027.1394.9.32.7.2
۵. صفوی، کوروش (۱۳۷۴). واژه‌های قرضی در زبان فارسی. نامه فرهنگ، ۱۹، ۱۱۱-۹۶.
۶. علیزاده‌اقدم، محمداقر؛ حریری‌اکبری، محمد؛ موسی‌زاده، محمدعلی و زال، ابراهیم (۱۴۰۳). زبان و جامعه: تحلیل اجتماعی قرض‌گیری واژگانی زبان‌های فارسی و ترکی از یکدیگر در دوره صفوی. زبان‌شناسی اجتماعی، ۲ (۲۶)، ۱۳-۲۵. doi: 10.30473/il.2024.69155.1616.۲۵
۷. مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۹۴). دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، ویرایش دوم. تهران: سمت.
۸. نغزگوی‌کهن، مهرداد. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۵، ۶۵-۹۴.
9. Diessel, H. (2008). Iconicity of sequence. A corpus-based analysis of the positioning of temporal adverbial clauses in English. *Cognitive Linguistics*, 19, 457-482. doi:10.1515/COGL.2008.018
10. Gardani, F. (2020). Borrowing matter and pattern in morphology. An overview. *Morphology*, 30, 263-282. doi:org/10.1007/s11525-020-09371-5
11. Givón, T. (1991). Isomorphism in the Grammatical Code: Cognitive and Biological Considerations. *Studies in Language* 15(1). 85-114. doi: org/10.1075/sl.15.1.04giv
12. Kemmer, Z. (2011). *Loanwords (Major Periods of Borrowing in The History of English)*. Http://Www. Ruf. Rice. Edu./~ Kemmer/Words/Loanwords. Htl.
13. Matras, Y., & Sakel, J. (2007a). Introduction. In Y. Matras & J. Sakel (Eds.), *Grammatical borrowing in*

- cross-linguistic perspective* (pp. 1–13). Berlin: Mouton de Gruyter.
14. Matras, Y. (2009). *Language contact*. Cambridge: Cambridge University Press.
15. Newmeyer, F. (2000). *Language Form and Language Function* USA: MIT Press.
16. Peirce, C. S. (1931). "Principles of philosophy." In C. Hartshorne, P. Weiss, and A. Burks (Eds.) *The collected papers of Charles Sanders Peirce*. Vol. 1. Cambridge: Harvard University Press.
17. Romaine, S. (1995). *Bilingualism (second edition)*. Oxford: Blackwell.
18. Sakel, J. (2007). Types of loans: Matter and pattern. In: Matras, Y. & J. Sakel (eds.): *Grammatical Borrowing in Cross-linguistic Perspective (15-31)*. Berlin: Mouton de Gruyter.
19. Saussure, F., d. (1916). *Cours de linguistique générale*. Publié par Charles Bally et. Albert Sechehaye avec la collaboration d'Albert Riedlinger. Paris & Lausanne: Payot.
20. Seifart, F. (2017). Patterns of affix borrowing in a sample of 100 languages. *Journal of Historical Linguistics*, 7(3), 389–431. doi:10.1075/jhl.16002.sei
21. Thomason, S. (2001). *Language Contact: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
22. Thomason, S. & Kaufman, T. (1988). *Language Contact, Creolization, and Genetic Linguistics*. Berkeley: University of California Press.
23. Winford, D. (2003). *An introduction to contact linguistics*. Oxford: Blackwell.